



ایران در آستانه
انتخابات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای اجتماعی کشور

جستارهایی در
ایران در آستانه انتخابات

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

آبان ۱۳۹۴

جستارهایی در

ایران در آستانه انتخابات

به سفارش شورای اجتماعی کشور

رصد فرهنگ و اجتماع - ۳

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

آبان ماه ۱۳۹۴

جستارهایی در ایران در آستانه انتخابات / [تهیه و گردآوری] پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات،
رصد فرهنگ و اجتماع؛ [برای] شورای اجتماعی کشور. - تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات،
۱۳۹۴.

۳۶۶ ص.؛ جدول، نمودار. - (رصد فرهنگ و اجتماع؛ ۳)

موضوع: ۱. ایران. مجلس شورای اسلامی - انتخابات - مقاله‌ها و خطابه‌ها ۲. ایران. مجلس شورای
اسلامی - انتخابات - جنبه‌های جامعه‌شناختی ۳. انتخابات - ایران
شناسه افزوده: الف. ایران. وزارت کشور. معاونت اجتماعی. شورای اجتماعی کشور ب. فروست

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ج. ۵ الف / ۱۷۱۶ DSR

رده بندی دیویی: ۰۸۴۴/۹۵۵

جستارهایی در ایران در آستانه انتخابات

شورای اجتماعی کشور؛ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نوبت چاپ: آبان ۱۳۹۴

فهرست مطالب

مقدمه / سیدمرتضی میرباقری _____ ۷

■ ■ ■ انتخابات و ملاحظات اجتماعی فرهنگی

- ۱۱ _____ پیچیدگی جامعه و کنش جمعی مردم در ایران / محمد آقاسی
- ۲۱ _____ نگاهی به رابطه روحانیت و مجلس، از مشروطه تا امروز؛ استغنائی سازمان روحانیت از مجلس / حسن اجرایی
- ۳۳ _____ انتخابات پارلمانی، هویت جمعی و امر سیاسی / ریحانه اصلان زاده
- ۴۱ _____ سازمان‌های رفاهی، کنترل سیاسی، شهروندی / رضا امیدی
- ۴۷ _____ تأملی بر مشارکت طبقه متوسط در انتخابات پیش‌رو / یاسر باقری
- ۵۷ _____ پیامدهای نگاه اصلی به جای نگاه آلی به انتخابات در ایران / محمدرضا جوادی یگانه
- ۷۱ _____ اقوام و انتخابات / ابراهیم حاجیانی
- ۸۳ _____ بررسی هویت مورد نظر گفتمان جمهوری اسلامی ایران در قبال زنان / سید محمدمهدی خوبی
- ۹۷ _____ وندالیسم انتخاباتی؛ تخریب اموال عمومی یا تخریب افکار عمومی؟ / محمدمهدی رحمتی
- ۱۰۳ _____ اقتصاد انتخابات مجلس / علی سرزعیم
- ۱۱۱ _____ لنینی شدن فرایند / علیرضا شجاعی زند
- ۱۲۳ _____ امتناع وعده‌های انتخاباتی در سطح ملی / عباس عبدی
- ۱۳۱ _____ مجلس شورای اسلامی و سرمایه اجتماعی / غلامرضا غفاری
- ۱۴۱ _____ تحلیل پیامدهای اجتماعی و فرهنگی انتخابات؛ از منظر منازعات کلامی / محمد جواد غلامرضا کاشی
- ۱۵۱ _____ الزامات مجلس دهم برای بقا و ارتقای ایران / محمد فاضلی
- ۱۶۳ _____ گذار به مردم‌سالاری مستقیم / ناصر فکوهی
- ۱۷۱ _____ دروغ‌گویی در انتخابات؛ اشکال، سطوح، و پیامدها / حسن محدثی گیلوایی
- ۱۹۵ _____ احزاب شه‌ساخته دوره پهلوی و انتخابات / رضا مختاری اصفهانی
- ۲۰۳ _____ انتخابات فرصتی برای انشقاق یا ائتلاف / احمد میدری
- ۲۱۵ _____ ملاحظات درباره انتخابات در ایران / جواد میری
- ۲۲۳ _____ انتخابات و فرهنگ شهرت؛ مشاهیر ورزشی و هنری (سلبریتی‌ها) و انتخابات در ایران / راضیه یاسینی

■ ■ ■ انتخابات و مطالبات

- ۲۳۹ _____ انتخابات و مطالبات زنان / شیرین احمدنیا
- ۲۴۹ _____ انتخابات و مطالبات رأی اولی‌ها / سمیه توحیدلو
- ۲۶۳ _____ انتخابات، آموزش عمومی و مسئله آب / جبار رحمانی

- ۲۷۳ _____ مطالبات در حوزه گاز طبیعی و آینده ایران / مجید عباسی
- ۲۸۱ _____ انتخابات و اقلیت‌های مغفول: صدا و ژئوپلیتیک قومی-دینی / مهرداد عربستانی
- ۲۹۳ _____ رصد اقتصاد هنر ایران در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی / محمدرضا مریدی

■ ■ ■ انتخابات و رسانه‌ها

- ۳۰۱ _____ رویکرد شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای به انتخابات ایران / عبدالله بیچرانلو
- ۳۰۹ _____ استفاده از ظرفیت پیام‌رسان‌های موبایلی در انتخابات / شادی ضابط
- ۳۱۹ _____ آن‌لاین بدون ایمیل / محمد معماریان
- ۳۳۱ _____ الگوی تبلیغات رسمی انتخابات در ایران با تأکید بر صداوسیما / نوح منوری
- ۳۳۹ _____ ناآرامی در نهاد ناپایدار شبکه همراه / فرشاد مهدی‌پور
- ۳۴۷ _____ رفتار انتخاباتی با نگاهی به مصرف رسانه‌ای / عباس نعمتی
- ۳۵۷ _____ اهمیت ویدئوهای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی مجازی در آستانه انتخابات مجلس دهم / حسین یزدان‌شناس

■ ■ ■ انتخابات و اقلیت‌های مغفول: صدا و ژئوپلیتیک قومی و دینی

مهرداد عربستانی

عضو هیئت علمی انسان‌شناسی، دانشگاه تهران

۱. مقدمه

بسیاری از اوقات در تحلیل، سیاست‌گذاری و مدیریت اجتماعی و سیاسی، برخی واقعیات از قلمرو گفتمانی حذف شده و به سمت حوزه‌های غیرگفتمانی واپس رانده می‌شوند. به عبارت دیگر، این واقعیات کمابیش مجال بروز در حوزه نمادین (حوزه زبان و گفتمان) را نمی‌یابند و به گونه‌ای به فضای «تحت آگاه» (Subconscious) سوق داده می‌شوند. این نادیده‌انگاشتن یک واقعیات اجتماعی عمدتاً می‌تواند نتیجه دو رویکرد به این واقعیات باشد: پنهان‌شدن این واقعیات از سطح آگاهی به علت اعمال گونه‌ای از چارچوب شناختی غیرفراگیر که باعث فاصله بین واقعیات اجتماعی و توضیح آن می‌شود؛ و دیگر نوعی از کنش که در عین تشخیص و اذعان به این واقعیات، لحاظ‌کردن آنها را در فهم و کنش اجتماعی بی‌فایده و ناشدنی می‌انگارد. در رویکرد نخست، نظام شناختی با نوعی سوگیری و چشم‌پوشی از تحلیل مفروضات خویش، تصویری معوج از واقعیات را القا می‌کند؛ چیزی که معادل همان مفهوم کلاسیک

«ایدئولوژی به منزله آگاهی کاذب» است. اما در رویکرد دوم، واقعیات در سطح تشخیص انکار نمی‌شوند و سازوکار پیچیده‌تری در طرد آنها از حوزه نمادین مشارکت دارد. این سازوکار ریشه در نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی به انگیزه‌ها و نیات انسان‌ها و دادن اولویت به «کارآمدی» در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و سیاست‌ورزی دارد؛ یعنی، نوعی کلی‌مسئله‌گرایی (Cynicism) که به دلیل بی‌اعتمادی به آنچه می‌توان ذات بشری دانست، وضع موجود را عملاً بهترین وضع دانسته و هر پیشنهاد جایگزین را به دلیل ذات غیرقابل اعتماد بشری هادی به وضعیتی اگر نه بدتر، حداقل مشابه وضعیت موجود قلمداد می‌کند؛ حداقل نظم و قانونی وجود دارد که بهتر از هر هرج‌ومرجی است که وضعیت جایگزین آن را ایجاد خواهد کرد. این رویکرد چیزی است که اسلاوی ژیتک (۱۹۸۹: ۲۴-۲۷) آن را «بدبینی^۱ به مثابه شکلی از ایدئولوژی» می‌نامد. در این شکل از ایدئولوژی، شیوه کنش تابعی از شناخت «کاذب» نیست، بلکه موضوع این است که در عین تشخیص فاصله بین واقعیات و شناخت، در واقعیت اجتماعی طوری رفتار می‌شود که گویی این شناخت صادق و جامع است و وضعیت موجود بدتر از وضعیت جایگزین نیست. در این حالت، مشکل توهم در شناخت نیست، بلکه در کنش واقعی اجتماعی است که با این استدلال بدبینانه خود را بازتولید می‌کند. به عبارت دیگر، اینجا مسئله فقط بی‌توجهی نیست، بلکه لختی و سکونی (Inertia) است که در مقابل تغییر مقاومت می‌کند. مقاومت در برابر تغییر و بازتولید وضعیت موجود، که طبعاً با علایق و منافع فردی و گروهی در هم تنیده است، گاهی رانه «استدلال‌های ماهرانه» مبتنی بر مفروضات بدبینی و کفایت هستند.

در هر حال، حاصل کمابیش یک چیز است: یک فانتزی ایدئولوژیک، یعنی تصویر نامتحرکی که بر واقعیات متحرک تحمیل می‌شود؛ تصویری که بخشی از واقعیت را عملاً نادیده می‌گیرد و واپس می‌راند. اما با چشم‌پوشی عملی یا نظری از واقعیات مسلماً وجود این واقعیات منتفی نمی‌شود؛ آنچه واپس رانده شود بازمی‌گردد و خود را به ما، به واقعیت اجتماعی ما، تحمیل می‌کند و کسی نمی‌داند که این بازگشت امر واپس‌رانده شده چگونه و با چه شدتی خواهد بود.

چیدن این مقدمات زمینه‌ای بود که مایلیم واقعیات اجتماعی کمابیش نادیده‌انگاشته شده‌ای را در آن قرار دهیم: موضوع اهمیت حضور صدای اقلیت، به‌ویژه اقلیت پرجمعیت و تصدیق‌نشده اهل سنت و اقلیت‌های قومی - دینی دیگری که اهمیت ژئوپلیتیک قومی آنها کمابیش در اجزای مختلف حاکمیت و به‌ویژه انتخابات

که بهانه این نوشتار است، مغفول واقع شده‌اند. نظام حاکمیت در کشور ما بر اساس قانون اساسی کشور تلفیقی از جمهوریت و اسلامیت است. در جمهوری اسلامی، اگرچه شریعت و ارزش‌های اسلامی دست بالا را در تعیین چارچوب سیاسی و کشورداری دارند، قانون اساسی سازوکارهای مردم‌سالارانه‌ای را هم برای تدارک مشارکت آحاد جامعه و حتی اقلیت‌های مذهبی کشور تعبیه کرده است. برگزاری ده‌ها انتخابات پس از انقلاب اسلامی، که به‌خصوص برخی از آنها تغییرات مهمی در فضای سیاسی و اجتماعی کشور ایجاد کردند، شاهد اهمیت این انتخابات و اثربخشی آن در مقدرات کشور هستند. انتخابات در کشور به عنوان سازوکاری با پیش‌زمینه دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، اساساً ابزاری است که لازم است به واسطه آن تلاش شود تا حتی‌المقدور اصناف مختلف مردم (اصناف قومی، دینی، سیاسی و غیره) بتوانند در حاکمیت توسط منتخبینشان نمایندگی شوند و صدای ایشان در بخش قانون‌گذاری و نظارت شنیده شود.

طبق اصل ۱۳ قانون اساسی فقط ایرانیان زرتشتی، مسیحی و کلیمی به عنوان اقلیت دینی شناخته می‌شوند و به این ترتیب در اجرای مراسم دینی‌شان آزاد هستند و در احوال شخصی می‌توانند بر طبق دین خود رفتار کنند. البته، این آزادی مقید به اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی است و نباید به گونه‌ای باشد که اساس جمهوری اسلامی را نقض کند. مطابق اصل شصت و چهارم قانون اساسی (پس از تجدید نظر) «زرتشتیان و کلیمیان هرکدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده انتخاب می‌کنند». منطق این سهمیه‌بندی یکی بر اساس نسبت جمعیتی آن اقلیت و دیگری لزوم وجود حداقل یک نماینده برای اقلیت‌های کم‌جمعیت در مجلس است، ولو با فرض نسبت جمعیتی آن اقلیت به جمعیت کل، تخصیص یک نماینده ضروری نباشد. این تمهیدات قانونی بر اساس پیش‌فرضی از تعریف «اقلیت دینی» بنا شده‌اند که به تأمل مجدد نیاز دارد، به‌ویژه در مورد اهل سنت و پیروان ادیان «شروعاً» معتبری (اهل کتاب) که نادیده گرفته شده‌اند. از طرف دیگر، ژئوپولیتیک قومی در تخصیص نمایندگان نیز امری است که به توجه جدی نیاز دارد و نادیده‌گرفتن آن، چه به دلیل مغفول ماندن و چه به علت لختی در برابر تغییر، می‌تواند در خلاف جهت انسجام ملی ارزیابی شود.

۲. اقلیتی که نیست

جمهوری اسلامی ایران آشکارا بر اساس تفسیری شیعی از اسلام طراحی شده است. در

قانون اساسی، اگرچه تقریباً هیچ‌جا از تشیع نام برده نشده و در همه‌جا از واژه فراگیر «اسلام» یاد شده است، به‌روشنی فحوایی شیعی در آن قابل تشخیص است. یکی از مبانی اصلی قانون اساسی، یعنی ولایت فقیه و نیز اشاره به امامت و ولایت، همگی دلالت‌های شیعی در قانون اساسی هستند. مضاف بر آن، اصل پنجم صراحتاً مدل جمهوری اسلامی را مدلی برای حکومت اسلامی در عصر غیبت حضرت ولی‌عصر (عج) عنوان می‌کند. برجستگی عناصر شیعی امری واضح در تعریف هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران است. این در حالی است که تعداد قابل توجهی از ایرانیان اهل سنت وجود دارند که بر اساس اصول اعتقادی‌شان طبعاً با غلبه تعریف شیعی از هویت ملی به حاشیه هویت ملی رانده می‌شوند. اهل سنت ایران بی‌تردید برای خود هویتی مجزا از هویت شیعی تعریف می‌کنند؛ یعنی، خودآگاهی اهل سنت بودن در جامعه غالب شیعی. این امر سازوکاری «طبیعی» و اجتناب‌ناپذیر است و انکار آن فقط با فشار یک فانتزی ایدئولوژیک ممکن است صورت بگیرد. به عبارت دیگر، نادیده گرفتن این هویت فقط می‌تواند بر اساس تصویری از هویت ملی - دینی کشور صورت بگیرد که امری خیالی (یک‌دستی جامعه اسلامی ایران) را بر واقعیت قالب می‌زند. اصرار بر جادادن این هویت در داخل هویت ملی - اسلامی بدون تصدیق تفاوت هویتی، عملاً به انکار هویت ایشان منجر می‌شود؛ واپس‌راندنی که بازگشت آن می‌تواند پرهزینه و شاید همراه با انفجار باشد.^۲ اهمیت این امر زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به موج ویرانگر مناقشات فرقه‌ای در منطقه، از افغانستان و پاکستان گرفته تا سوریه و عراق، توجه کنیم. واکنش انفجاری دیگر حرکت حوثی‌های شیعی در یمن است که می‌توان آن را واکنش به این انکار هویت حوثی - شیعی در یمن دانست. این نکته هم حائز اهمیت است که اگرچه ایران نسبت به کل منطقه از حیث درگیری‌های فرقه‌ای از امنیت و ثبات بالایی برخوردار بوده است، نباید واکنش‌های انفجاری - این بار انفجارهای واقعی - به‌خصوص در مناطق شرق و جنوب شرقی ایران را که با هویت‌های بنیادگرایی سنتی تغذیه می‌شوند از یاد برد؛ و نیز باید دانست که منبع تغذیه دیگر این واکنش‌ها همه سیاست‌گذاری‌ها و مستثناسازی‌هایی است که به انکار هویت سنتی دامن می‌زنند. آیا این واکنش‌های شدید نوعی بازگشت امر واپس‌رانده نیست؟

به نظر نگارنده، لازم است که انسجام و وفاق ملی با اذعان و تصدیق آشکارتر از این هویت دینی مستقل - یعنی هویت اهل سنت - تقویت شود. نمی‌توان اصرار کرد که اهل سنت در کشوری اسلامی و همراه با بقیه جمعیت مسلمان [شیعی] از حقوقی یکسان

برابری و با آنها یکسان معامله می‌شود، در حالی که به عنوان مثال همچنان در مقابل برپایی یک مسجد اهل سنت در پایتخت مقاومت‌های صریحی وجود دارد. اگر اهل سنت در قانون و در عمل، اقلیت قلمداد نشده‌اند، پیامد این امر برابری کامل ایشان از نظر حقوق مدنی و سیاسی با اکثریت شیعی ایران نبوده است، بلکه به‌سادگی نتیجهٔ مغفول شدن و گونه‌ای انکار تفاوت‌های هویتی ایشان و استثنا کردن و محرومیتشان از برخی از حقوق مدنی و سیاسی بوده است که ایشان برای خود قائل‌اند.

در کلیهٔ انتخابات کشور، با توجه به اینکه اهل سنت در مناطقی از کشور از اکثریت نسبی یا مطلق جمعیتی برخوردارند، می‌توان گفت که همان توزیع جغرافیایی و جمعیتی نمایندگان (مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، خبرگان رهبری و نیز شوراها شهر) می‌تواند نمایندگی اهل سنت را در این مجالس و شوراها «منطقاً» تضمین کند. اما، باید توجه کرد که این نمایندگی همچنان نه نمایندگی یک اقلیت (چراکه ایشان در قانون به عنوان اقلیت قلمداد نشده‌اند)، بلکه نمایندگی منطقه‌ای قلمداد می‌شود. لذا، این امر نمی‌تواند ضمانتی برای نمایندگی علایق و منافع اقلیت به عنوان یک واحد با هویت مجزا باشد. سیاست هویت در اینجا بسیار مهم است. این «اقلیت با هویت اقلیت» است که به تصدیق و نمایندگی نیاز دارد و حضور اقلیت بدون تصدیق هویت اقلیتی، امری نیست که نمایندگی اقلیت را استیفا کند؛ یعنی، نماینده‌ای که رسماً علایق متفاوت یک اقلیت را، البته در چارچوب کشوری اسلامی و شیعی، نمایندگی کند.^۳ تنها به این صورت است که اقلیت سنتی می‌تواند «صدای خود» را در حاکمیت، یا حداقل بخشی از حاکمیت که حوزهٔ قانون‌گذاری و نظارت است، بشنود؛ صدایی که در نهایت گرایش به مرکز، به هویت ملی و تمایل به ادغام با هویت ملی را تقویت می‌کند.

وقتی از نظر ژئوپلیتیک به پراکنش جغرافیایی اهل سنت ایران توجه کنیم، آشکارا می‌بینیم که عمده‌ترین مناطق سنتی‌نشین در حاشیه‌های شرقی، غربی و جنوبی و تا حدودی در شمال کشور قرار دارند. هر استراتژی برای جذب این هویت در هویت ملی با تصدیق هویت و رأی ایشان و ذی‌نفع‌کردنشان در حاکمیت، از جمله در مجلس شورای اسلامی، می‌تواند قدمی اساسی در تقویت مرزهای ملی و ارتقای انسجام ملی باشد. به این موضوع در بخش سوم همین نوشتار بیشتر پرداخته خواهد شد.

۳. اهل کتابی که اقلیت نیست

صابئین مندائی ایران، قوم - دینی باستانی با سابقه‌ای بیش از دوهزارساله (مطابق

با روایات مکتوب درون دینی ایشان)، و یا حداقل بیش از هزارساله (مطابق منابع تاریخی)^۴ در ایران هستند. اگرچه این نوشتار پروای بحثی تاریخی در مورد این قوم - دین را ندارد و آن را به بررسی‌های مفصل تاریخی در این مورد ارجاع می‌دهد، موضوع تعیین هویت آنها به عنوان پیروان دینی اهل کتاب امری است که می‌تواند در مرکز توجه این نوشتار باشد. مطابق آرای بسیاری از صاحب‌نظران، ایشان همان صابئینی هستند که در قرآن در عداد اهل کتاب از آنها یاد شده است، اگرچه به علت قلت جمعیت این گروه و قلمرو زندگی ایشان که در مناطقی از خوزستان بوده است، شناخت اندکی از ایشان وجود داشته و حتی مردم محلی نیز اطلاعات روشنی از ایشان نداشته‌اند. بگذریم که با انتشار مطالعات و مطالب علمی و گزارش‌های خبری از این قوم - دین، ایشان امروزه گروهی کمابیش شناخته‌شده در ایران و حتی جهان هستند. همان‌طور که می‌دانید، این مردم در شمار اقلیت‌های مشروع دینی در قانون اساسی ذکر نشده‌اند و این امر نه تنها در حوزه نمایندگی در حاکمیت، بلکه حتی در معیشت، اشتغال و زیست روزمره نیز ایشان را با مشکلات قانونی مواجه می‌کرده است. آنچه تغییر مثبتی در زیست روزانه و امور دینی و اجتماعی ایشان ایجاد کرد، فتوای مقام رهبری در مورد ایشان بود. مقام رهبری طی فتوایی (۱۳۷۵) که در دهه هشتاد شمسی در جواب به یک استفتا صادر کردند، ایشان را اهل کتاب قلمداد کرده و تعامل با ایشان را مشابه با تعامل باقی اهل کتاب دانستند. این امر گشایش وسیعی در امور اجتماعی و دینی این مردم ایجاد کرد.^۵

ولی از آن حیث که ایشان همچنان در قانون رسمی کشور اقلیت قلمداد نمی‌شوند، هنوز کاملاً حقوق دیگر اقلیت‌های کشور را ندارند و به‌رغم تساهل و مساعدت‌ها و گاهی تقابلهای مسئولان محلی، ایشان همچنان جایگاه حقوقی نامعلومی دارند. به عبارت دیگر، بعد از حدود بیست سال از اعلام فتوای عالی‌ترین مرجع حاکمیتی در کشور، لختی و سکون اجرایی، که باعث شده است که بعد از این سال‌ها هنوز اقدامی برای رسمیت‌بخشیدن به حضور ایشان نشود، همچنان ایشان را از حوزه تعریف قانونی و ملی واپس می‌راند.

کوتاه سخن اینکه در اینجا شهروندانی «شرعی» و «عرفی» در کشور داریم که «رسماً» از حق صدا در حاکمیت واپس رانده شده‌اند. سهل است حتی برای حقوق عادی خود نیز در تقلا هستند. جدا از اهمیت موضوع از نظر حقوق انسانی، که خود موضوع بسیار مهمی است، و حق شرعی ایشان برای زندگی ذیل لوای جمهوری اسلامی، از نظر

حاکمیت سیاسی شاید بتوان اهمیت این مردم را نه فقط در تعداد ایشان، بلکه به شناخته شدن این مردم در سطح دنیا، گسترش مرزهای قومی ایشان به ورای ایران (عراق و در دهه‌های اخیر شکل‌گیری اجتماعات مهاجر صابئین در اروپا، استرالیا و امریکای شمالی) دانست؛ به عبارتی اهمیت ایشان به لحاظ ژئوپلیتیک قومی.

۴. ژئوپلیتیک قومی - دینی و بازشناسی صدای اقلیت

ایران امروز باقی‌مانده امپراتوری گسترده‌ای است که وجود قومیت‌ها و صاحبان ادیان مختلف در آن امری بدیهی و تبعی‌چنین میراثی است. لزوم بازشناسی این تکثر قومی و دینی امری است که مدنظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی کشور بوده است. قانون‌گذاران این بازشناسی را در حق نمایندگی اقلیت‌های دینی در انتخابات لحاظ کرده‌اند. باید توجه کرد که عمده اقلیت مغفول در این قانون، یعنی اهل سنت و حتی صابئین، به لحاظ پراکنش جغرافیایی در بخش‌های پیرامونی و مرزی کشور زندگی می‌کنند. گردهای سنتی در غرب و شمال غربی، بلوچ‌ها و سیستانی‌های سنتی در تقریباً تمام مرزهای شرقی کشور، ترکمن‌ها، ازبک‌ها و تالش‌های سنتی در بخش‌هایی از مناطق مرزی شمال کشور، و نیز سنتی‌های استان هرمزگان در مرزهای آبی جنوب کشور در کرانه خلیج فارس، و صابئین مندابی، با وجود قلت جمعیت، در مناطق استراتژیک جنوب شرقی. دو نکته در اینجا حائز اهمیت هستند: یکی برجستگی عنصر سنتی در هویت قومی این اقوام و دیگری گسترش مرزهای قومی ایشان به فراتر از مرزهای جغرافیایی کشور. با توجه به غلبه هویت شیعی در هویت ملی و عدم تصدیق هویت مستقل سنتی، این وضعیت گرایش به گریز از مرکز و فراروی از مرزهای جغرافیایی و هویتی کشور را امری اجتناب‌ناپذیر می‌کند. به این ترتیب، اگر تقویت مرزها، انسجام ملی و ثبات سیاسی در دستور کار باشد، تمهید راهبردهایی برای تقویت گرایش‌های معطوف به مرکز می‌بایست در دستور کار قرار گیرند.

تضمین نمایندگی این اقلیت‌ها و حضور صدای واضح ایشان در مجالس انتخابی کشور یکی از راهکارهایی است که می‌تواند گرایش به مرکز را در این قومیت‌ها تقویت کند. برخی تأکید بر حقوق شهروندی را بدون توجه به آگاهی (هویت) دینی و قومی مردم بهترین راه نمایندگی مردم در حاکمیت می‌دانند. به عبارتی، اگر همه آحاد جامعه شهروندانی با حقوق یکسان قلمداد شوند، دیگر مفهومی از اقلیت نخواهیم داشت (Akhbari and Zolfeghari, 2010) و تبعاً لزوم لحاظ کردن صدای اقلیت در انتخابات هم منتفی خواهد بود. به نظر نمی‌رسد چنین نسخه‌ای برای کشوری مانند ایران که

رسماً و عملاً حقوق شهروندی اقلیت تابعی از وابستگی دینی ایشان قلمداد می‌شود و منافع متعارض قومی - دینی آشکارا در کار هستند، کارآمد باشد، مضاف بر اینکه با اقلیت‌های تصدیق‌نشده‌ای مثل اهل تسنن و صابئین مندائی و پراکنش جغرافیایی اقلیت‌ها در مناطق مرزی، این امر را حتی خطیرتر نیز می‌کند. راه دیگر نیز تصدیق اقلیت‌ها و تعبیه راهکارهایی برای شنیده‌شدن صدای ایشان در حاکمیت و به‌ویژه در مجلس نمایندگان است.

نکته اینجاست که به‌رغم وجود برخی نمایندگان سنی‌مذهب در مجلس شورای اسلامی، ایشان رسماً به عنوان نمایندگان علایق و منافع اهل تسنن وارد مجلس نمی‌شوند. همان منطقی که نماینده اقلیت‌های دینی مذکور در قانون اساسی را ایجاب می‌کند، لزوم نمایندگان اهل تسنن ایران را هم ایجاب می‌کند.

صابئین مندایی نیز پیش از این تنها به دلیل گنجینه متون دینی و به لحاظ زبان‌شناسی مورد توجه برخی محققان عمدتاً غیرایرانی بوده‌اند. اما، انقلاب اسلامی در ایران، جنگ بین عراق و ایران و نیز جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس و ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌های عراق باعث مهاجرت گسترده این مردم به کشورهای دیگر شده است. این امر توجهاتی را به این اقلیت ناشناخته جلب کرد و امروزه علاوه بر اینکه محققان متعددی جنبه‌های مختلف تاریخ و فرهنگ این مردم را پژوهش می‌کنند، حضور اجتماعات ایشان در جوامع غربی نیز باعث توجه به سنت‌های فرهنگی این قوم و نیز وضعیت ایشان از حیث حقوق بشر شده است. این در حالی است که کنار دست ما در داخل ایران، این اقلیت قومی - دینی که هیچ منع شرعی برای ورود به عرصه بازشناسی رسمی ندارند، همچنان زندگی را در حاشیه قوانین ادامه می‌دهند و همان‌طور که گفته شد، سوای وظیفه اخلاقی و انسانی و حتی شرعی، و به‌رغم اهمیت استراتژیکشان از حیث ژئوپلتیک (مرزن‌نشینی) و نیز برجسته‌شدن در سطح جهانی به عنوان نمادی از وضعیت حقوق بشر در داخل کشور، اقدامی برای تثبیت و بازشناسی حقوق ایشان صورت نگرفته است.

۵. مخلص کلام و پیشنهاد

گمان نمی‌کنم اینکه اگر اقلیتی وجود دارد باید حقوق فرهنگی، قانونی و مدنی‌اش به رسمیت شناخته شود، امر مناقشه‌پذیری باشد. اهل سنت هویت دینی (خودآگاهی) متفاوتی از اهل تشیع دارند و استفاده از واژه‌های فراگیری مثل اسلام برای پوشش هم شیعه‌ها و هم سنی‌های ایران، فقط تحمیل یک فانتزی^۷ بر واقعیت اجتماعی ایران

است. از دیگر سو، اقلیتی دینی مثل صابئین مندائی نیز اگرچه منع شرعی و عرفی برای رسمیت یافتن ندارند، همچنان در حاشیه‌های حقوقی و هویتی کشور زندگی می‌کنند. تداوم تأخیر در به رسمیت شناختن و اعطای حقوق شرعی و قانونی این اقلیت‌ها چیزی است که به تأمل نیاز دارد. تحقق این رسمیت، تخصیص نماینده ویژه به این اقلیت‌ها در مجلس شورای اسلامی است. حتی، با توجه به پراکنش جغرافیایی این اقلیت‌ها، که عمدتاً در مناطق مرزی هستند، تخصیص نمایندگانی بیشتر از نسبت جمعیتی ایشان به منظور تقویت صدای ایشان در مجلس و نیز تقویت گرایش به مرکز نیز می‌تواند موضوعی قابل بررسی باشد. نقطه شروع برای تحقق این امر نیز می‌تواند گشودن گفتمان «نماینده‌گی اهل سنت و نمایندگی صابئین مندائی» در ادبیات سیاسی دولت باشد که با اقدامات عملی مثل تهیه لایحه و تصویب قانونی دنبال شود.

مانع اصلی، فاصله بین شناخت و اقدام عملی برای تصدیق هویت مستقل این اقلیت‌هاست. این همان ایستایی و سکونی (Inertia) است که حتی به‌رغم اذعان به واقعیت، با نوعی ایدئولوژی بدبینانه (Cynic) هر اقدامی برای رویکرد جایگزین را پیشاپیش نافرجام می‌داند. به نظر می‌رسد که تغییر در این رویکرد خواهان یک اراده سیاسی و ایجاد سرمشق گفتمانی حاکمیتی است که تغییر و دادن صدا را تسهیل کرده و حتی مطالبه کند.^۱ به نظر نگارنده، تعلل بیشتر در این امر نه الزاماً ناشی از دغدغه‌های «امنیتی»، بلکه ناشی از اصرار بر یک فانتزی است که حاصل آن واپس‌زنی واقعیات است. واقعیاتی که مانند هر آنچه پس‌رانده شود، دیر یا زود، با شدتی غیرقابل پیش‌بینی برمی‌گردد؛ کم‌اینکه خشونت و بی‌ثباتی‌های فرقه‌ای که می‌توان آنها را ناشی از تغافل‌های ایدئولوژیک و واپس‌رانی‌های تاریخی دانست، امروزه کل منطقه را به تشنج کشانده‌اند؛ تشنجی که ایران، هم به لحاظ جغرافیایی و هم اجتماعی، در لبه آن قرار دارد.

پی‌نوشت

۱. یا همان کلبی‌مسلمی

۲. دیرزمانی از این موضوع نمی‌گذرد که ترکان جوان در ترکیه نوین، کردها را با فانتزی ایدئولوژی پان‌ترکی، تُرک‌های کوهستانی نامیدند. واپس‌راندن واقعیتی (هویت مستقل قومی) که حداقل تا به امروز همچنان جبهه جنگی-گاه سیاسی و گاه کاملاً نظامی-گشوده در برابر تمام دولت‌های ترکیه مدرن قرار داده است.

۳. آمار دقیقی از تعداد اهل سنت در ایران موجود نیست. اصولاً، در سرشماری‌ها نیز گزینه‌ای برای تمایز اهل تشیع از اهل سنت وجود ندارد و فقط به اظهار یکی از دین‌های رسمی، یعنی اسلام، مسیحیت (به تفکیک ارمنی، آشوری و کلدانی و سایر مسیحیان)، کلیمی و آئین زرتشت، برای وابستگی دینی اکتفا شده است. این خط مشی در سرشماری نیز از تبعات غفلت از وجود یک هویت سنی است.

۴. نگاه کنید به: Arabestani, 2012؛ Lupieri, 2008؛ عربستانی، ۱۳۸۴ (تجدید چاپ ۱۳۸۸)، ۱۳۹۰.

۵. باید توجه داشت که جمعیت صابئین مندائی در عراق از ایران بیشتر است و ایشان در عراق اصولاً به عنوان یکی از ادیان رسمی کشور شناخته شده و از حقوق مدنی برخوردار بوده‌اند، اگرچه ناآرامی‌های دهه‌های گذشته در عراق سخت زندگی این اقلیت کوچک و آسیب‌پذیر را تحت تأثیر قرار داده است.

۶. هیچ آمار رسمی از جمعیت ایشان موجود نیست. برآوردها حاکی از حدود ۱۰۰۰۰ نفر صابئی در ایران است، هرچند برآورد خود ایشان به حدود ۲۰۰۰۰ نفر می‌رسد.

۷. فانتزی یا Fantasme در آرای لکان در تفسیر فروید، تصویری است که در برابر درک مستقیم از امر واقع می‌ایستد و آن را مطابق با تمایلی ناآگاه تغییر می‌دهد (Evans, 1996: 60-61).

۸. در شهریور ۱۳۹۴، پس از حدود ۳۷ سال از تأسیس جمهوری اسلامی ایران، آقای صالح ادیبی به عنوان نخستین سفیر اهل سنت ایران، از میان بیش از ۹۰ سفارتخانه ایرانی در کشورهای مختلف، به عنوان سفیر ایران در ویتنام و کامبوج منصوب شد. این اقدام که در دولت آقای حسن روحانی شکل گرفت، اگرچه اکنون بیش از هرچیز ممکن است عملی نمادین قلمداد شود، می‌تواند طلیعه تغییر گفتمان حاکمیتی به نفع مشارکت واقعی اهل سنت در حاکمیت و تقویت گرایش به مرکز باشد. آقای ادیبی در مصاحبه‌ای با اشاره به این انتصاب ابراز کرد: «مخالفان نظام که همواره روی بحث اقلیت‌ها مانور می‌دهند، از برخی اتفاقات داخلی بهره‌برداری تبلیغاتی می‌کنند؛ از جمله اینکه نیروهای نخبه اهل سنت یا کرد عهده‌دار مسئولیت‌های مهم نمی‌شوند. اما، با این اقدام دولت یازدهم آنها به نوعی خلع سلاح و دچار شوک شدند، گویی اصلاً انتظار چنین اقدامی را نداشتند. اینکه یک چهره علمی دوستدار نظام و انقلاب، اهل سنت و کرد سفیر ایران در دو کشور خارجی شود، برای آنها گران تمام شده است» (ادیبی، ۱۳۹۴).

منابع

ادیبی، صالح (۱۳۹۴). «اولین سفیر اهل سنت ایران: انتخاب من دشمنان نظام را ناراحت کرد»، *ایران آن‌لاین در:*

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۵). *اجوبه‌الاستفتائات*، قم: ثقلین.

عربستانی، مهرداد (۱۳۸۴؛ تجدید چاپ ۱۳۸۸). *تعمیدیان غریب: مطالعه‌ای مردم‌شناختی در دین‌ورزی صابئین مندائی ایران*، تهران: افکار.

عربستانی، مهرداد (۱۳۹۰). «تهدید و پاکی: تأملی بر دین‌ورزی صابئین مندائی ایران»، *فرهنگ مردم*، ش ۳۷ و ۳۸.

Akhbari, Mohammad; and Hossein Zolfeghari (2010). "A Geopolitical Analysis of Ethnicity in Iran, with an Emphasis on Challenges and Opportunities", *Geopolitics Quarterly*, 5(3): 45-69.

Arabestani, Mehrdad (2012). "Ritual Purity and the Mandaean's Identity", *Iran and the Caucasus*, 16 (2): 153-168.

Evans, Dylan (1996). *An Introductory Dictionary of Lacanian Psychoanalysis*, London and New York: Routledge.

Lupieri, Edmondo (2008). *Mandaeans, i. History*, *Encyclopedia Iranica*, Online Edition, from <http://www.iranicaonline.org/articles/mandaeans-1>.

Zizek, Slavoj (1989). *The Sublime Object of Ideology*, London and New York: Verso.